

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

ا.م. شیریں

۱۹ جنوری ۲۰۱۹

خصوصی سازی یا غصب عدوانی دارائی های ملی

در چهلین سال انقلاب شکوهمند مردمی سال ۵۷، بار دیگر ایران در تلاطم است. همزمان با تشدید تحریمهای اقتصادی، اقدامات و توطئه های امپریالیسم جهانی از خارج علیه ایران و تمامی خلقهای آن، از داخل نیز دولت نئولیبرال "باسوادان تدبیر و امید" با همدستی قوای مقننه و قضائیه کشور به بهانه خصوصی سازی، حملات خود را برای غصب عدوانی و تاراج ثروتهای ملی که همه دولتهای پس از انقلاب در پیش گرفته بودند، به طور بی سابقه ای گسترش داده است. آیا این حملات همزمان از خارج و داخل هماهنگ شده است یا اتفاقی، اگر چه آینده نچندان دور بروشنی هر چه بیشتر نشان خواهد داد، اما من تاکنون به هیچ نشانه دال بر اتفاقی بودن آن دست نیافتم.

واقعیت جامعه ایران حاکی از این است که در یک سو، ابعاد کم سابقه فساد، دزدی، رانت خواری، حقوق های نجومی، تاراج و چپاول ثروتهای ملی کشور در قالب خصوصی سازی اموال ملی و اختلاس های کلان توسط مقامات اسلام پناه حاکمیت جمهوری اسلامی ایران حد و مرز نمی شناسد. اموال و دارائی های ملی به قیمت بسیار نازل، عمدتاً به ازای کمتر از ۱۰ درصد قیمت تعیین شده، در مواردی حتی، تا چندین ده برابر کمتر از آن به خود مقامات حکومتی یا بستگان و نزدیکان آنها و یا به افراد خلافکار واگذار می شود.

در این باره، احمد علیرضاییگی و محمد دهقان نمایندگان مجلس در تشریح ابعاد جدید فساد در خصوصی سازی از فروش کارخانه ۱۰ هزار میلیارد تومانی به قیمت تقریباً ۷۰ میلیارد تومان - [در حدود ۱۴۳ برابر کمتر از قیمت ارزیابی شده، یعنی یک مؤسسه ۱۴۳ تومانی به ۱ تومان]، به یک بی سواد و نقش آفرینی وزیر دولت اصلاحات در ماجرای حراج هیکو خبر داد. صحبت از ماشین سازی منحصر به فرد تبریز در میان است. این نمایندگان مجلس متفق القول اند که "ماشین سازی تبریز با ارزش ۱۰ هزار میلیارد تومان را قسطی به ۶۸۷ میلیارد تومان به یک آدم بی سواد و خلافکار که الان در زندان است، واگذار نمودند. درحالی که فقط زمین بیش از ۸۳ هزار متری آن در ائل گولی بیش از ۸۰۰ میلیارد تومان ارزش دارد". به اعتقاد رئیس کمیسیون اصل ۹۰ مجلس، "بسیار از واگذاریها درست نبوده، شرکتها به خاک سیاه نشستند". و یا در گزارشات متعدد در رسانه های مختلف در باره فروش نیشکر هفت تپه گفته می شود که خریدار نیشکر هفت تپه، یک صنعت ۲۰۰۰ میلیارد تومانی را به قیمت ۲۲۶ میلیارد تومان [تقریباً به یک نهم قیمت] خریداری می کند و از این مبلغ نیز فقط ۱۰ میلیارد تومان آن را [یعنی، یک دویستم قیمت را] می پردازد. این کارخانه با این نحو درحالی واگذار شد که ابعاد دامن دار امنیتی، اجتماعی و اقتصادی این واگذاری ها را مردم

مظلوم خوزستان متحمل شدند. نکته قابل تأمل این که واگذاری صنایع فولاد اهواز و مبارکه، مجتمع گوشت اردبیل، کشت و صنعت دشت مغان و رشت الکتریک نیز به همین منوال صورت گرفت. بگذریم از پر کردن سیمان به قلب تأسیسات هسته‌ای ایران توسط همین دولت!

لازم به یادآوری است که تجربه خصوصی‌سازی در سایر کشورها نیز به همین منوال و با هدف صنعت‌زدایی انجام گرفت. مثلاً، در روسیه کارخانه تراکتورسازی چلیابینسک را به قیمتی **معادل یک بیستم حقوق فقط یک ماه ۵۰ هزار نفر کارگر** آن به بخش خصوصی واگذار نمودند و میزان تولید آن را تا ۲۰ برابر پائین آوردند. در نتیجه خصوصی‌سازی ثروتهای ملی فقط در روسیه ۸۰ هزار واحد صنعتی و کشاورزی به طور کلی از صفحه زمین پاک شد و مالکان جدید با پولهای حاصل از فروش مجدد زمینها، تأسیسات و تجهیزات آنها یا بانکهای خصوصی تأسیس کردند و یا تریلیونها ثروت ملی را از کشور خارج و صرف خرید باشگاههای فوتبال اروپا نمودند (از جمله، خرید باشگاه چلسی به وسیله ولادیمیر گوسینسکی). وضع در دیگر جمهوریهایی سابق شوروی (منهای جمهوری بلاروس) و کشورهای اروپای شرقی مانند رومانی، بلغارستان، چکوسلاواکی، پولند، هنگری و حتی البانی از این هم فاجعه‌آمیزتر بود. روند صنعت‌زدایی در آنها با سرعت هر چه بیشتر به طور کامل انجام گرفت. مثلاً، کشور رومانی که در اواخر سالهای چهل شمسی کارخانه تراکتورسازی تبریز را راه‌اندازی کرد، امروز به پایگاه ناتو و کشور گدایان و گرسنگان تبدیل شده است.

اما در سوی دیگر، در نتیجه غصب عدوانی دارائی‌های ملی و اقدامات و سیاستهای ضدملی دولت‌های سرمایه داری حاکم ایران، دامنه فقر و محرومیت و فشار بر طبقات و اقشار تحت ستم بشدت گسترش یافته است. حقوق بخور و نمیر شاغلان و بازنشستگان اغلب اوقات ۵-۶ ماه، در بعضی موارد حتی تا نزدیک دو سال پرداخت نمی‌شود. تورم و گرانی مایحتاج اولیه بیداد می‌کند. بی‌کارسازی کارگران ابعاد غیرقابل تصویری یافته است. به نوشته کانال تلگرامی سندیکای کارگران فلزکار، در اثر خصوصی‌سازی صنعت خودروسازی، ۲۸۰ هزار نفر فقط در بخش قطعه‌سازی خودرو به اردوی عظیم بی‌کاران پیوسته است. درصد عظیمی از کودکان میهن در کوچه و خیابانها ویلان و سرگردانند و غذای خود را در زباله‌دانیها می‌جویند. در مدت چهار دهه سلطه نظام اسلامی بر کشور فقر، بیکاری، گرسنگی بی‌خانمی و به طور کلی، ناامیدی به روز فردا از در و دیوار کشور بالا می‌رود. اکنون میهن ما درست به همان وضعیتی گرفتار شده است که آیت‌الله طالقانی احتمالش را می‌دادند، ایشان گفتند: **"می‌ترسم روزی برسد غارت بیت‌المال و فقر و فلاکت عادی شود و موضوع حساس جامعه بشود دو تار موی زن که زیر روسری است یا بیرون آن"**.

به این ترتیب، حاکمیت جمهوری اسلامی ایران کشور را به سوی باتلاق هلاکتبار سوق داده و بحران همه‌جانبه عمده‌تر ناشی از فساد مقامات عالی‌رتبه و بی‌تدبیری و بی‌کفایتی آنها در اداره امور احتمال فرورفتن آن را هر روز قوی‌تر می‌کند.

در چنین شرایط بشدت سخت و ناگوار، مبارزه مرگ و زندگی ستم‌دیدگان و محروم‌شدگان از امکان یک زندگی ساده انسانی در حال تعالی و اوج گرفتن است. امواج خروشان اعتصابات، اعتراضات کارگران، معلمان، زنان، بازنشستگان، کامیونداران و سایر لایه‌های اجتماعی محروم کشور تقریباً اکثر شهرها، به خصوص، شهرها و مناطق صنعتی را درنور دیده است - اراک، اهواز، اصفهان، اردبیل، آبادان، تبریز، تهران، شوش، عسلویه، کرمانشاه، نیشابور، هفت‌تپه، یزد و... در همین حال، حاکمیت به رغم ضرب و شتم، زندانی و شکنجه کردن معترضان تا کنون نتوانسته به اهداف خود نایل آید. موج قدرتمندی که در اعتراض به یغماگریها و گستاخی‌های نظام حاکم به راه افتاده، گمان نمی‌رود هیچ قدرتی قادر به مقابله آن باشد.

با این حال، به رغم مخالفت عمومی با خصوصی‌سازی ثروتهای ملی و آشکار شدن نتایج فلاکت‌بار خصوصی‌سازیها چه در ایران و چه در سایر کشورهای جهان، چرا نئولیبرالهای حاکم بر انجام تمام و کمال آن اصرار می‌ورزند؟ به نظر می‌رسد همه دولتهای سرمایه داری، از جمله، نوع نئولیبرالی آن که خود آنها دولت برگزیده بخش خصوصی و حافظ منافع نامشروع آن هستند، به دو منظور بر خصوصی‌سازی دارائی‌های ملی پافشاری می‌کنند:

– قبل از همه آنها می‌دانند که بخش خصوصی دولتهای موجود را برای مدت معینی بر مصدر امور گمارده و در پایان مهلت، گروه دیگری را جایگزین آنها خواهد کرد. بنا بر این، این دولتها سعی می‌کنند در وهله نخست چنگال خود را تا جایی که می‌توانند بر ثروتهای ملی کشور و جان مردم فرو کنند تا سهم هر چه بیشتری از این خوان یغما بکنند.

– در وهله بعدی، این دولتها بسیار بهتر از هر کسی می‌دانند که برای تأمین منافع امپریالیستها، به موازات تقسیم بازار بین کشورهای امپریالیستی، مسأله تقسیم کار در عرصه بین‌المللی از اهمیت درجه اول برخوردار است. بدین منظور کشورهای سرمایه‌داری به دو گروه -مرکزی (امپریالیستی) و دیگری، پیرامونی که اصطلاحاً کشورهای "شمال" و "جنوب" نامیده می‌شوند، دسته‌بندی می‌شوند: کشورهای "شمال" باید پیشرفته، صنعتی، صادرکننده محصولات تولید شده و مصرف کننده مواد خام؛ کشورهای "جنوب" باید عقب مانده، غیرصنعتی، صادرکننده مواد خام، مصرف کننده محصولات تولیدی باشند. بر این اساس، دولتهای سرمایه داری، به ویژه در کشورهای جنوب مطابق پروژه‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول مجبور می‌شوند به منظور ممانعت از توسعه کشور و صنعت‌زدائی ابتداء مؤسسات صنعتی و تولیدی را به ورشکستگی بکشانند و سپس، برای حذف کامل، آنها را به بخش خصوصی واگذار نمایند. دولت نئولیبرال ایران به ریاست ملا حسن روحانی نیز از این قاعده عمومی مستثنی نیست. مستأصل شدن کارخانه هپکو، نیشکر هفت‌تپه و بسیاری دیگر و همچنین، در کشورهای دیگر، از جمله، ممالک اروپای شرقی و جمهوری‌های انشعابی اتحاد شوروی که به مستعمرات مفلوک امپریالیسم و پایگاه ناتو تبدیل گردیده و در نتیجه خصوصی‌سازیها به کلی غیرصنعتی شده‌اند، شاهد حی و حاضر این مدعا هستند.

با این تفصیل، می‌توان به این نتیجه منطقی رسید که تسریع و تشدید خصوصی‌سازیها توسط دولت نئولیبرال ملا حسن روحانی همزمان با تشدید تحریمها و حمله‌های اقتصادی و تبلیغاتی امپریالیسم علیه کشور ما به هیچ وجه اتفاقی نیست و با یک نگاه ساده به عملکردها و اقدامات ویرانگرانه دولت نئولیبرال "تدبیر و امید" از منشور فرمول علمی "عمل معیار حقیقت است"، می‌توان این دولت را به مثابه نیروی داخلی امپریالیسم جهانی، وابسته، مطیع آن تعریف کرد که با خصوصی‌سازی ثروتهای ملی به کمک و پشتیبانی قوای مقننه و قضائیه تحت سلطه خاندان لاریجانی‌ها، پروژه‌های امپریالیستی دیکته شده از سوی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، یعنی، از سوی ابزارهای اصلی و اساسی پیشبرد سیاستهای امپریالیسم جهانی را اجراء می‌کند تا کشور بزرگ ایران را به زمین سوخته تبدیل نموده، بیش از ۸۰ میلیون نفر جمعیت آن را به خاکستر بنشاند.

به اعتبار آنچه گفته شد، لازم به تأکید است که همه نیروهای ملی و میهن‌دوست ایران نباید در اثر تأکید بحق بر مبارزه و مقابله با تهاجمات اقتصادی، سیاسی، تبلیغاتی و روانی امپریالیسم از خارج، از مبارزه با نیروی داخلی آن غافل شوند. آنها باید مبارزه ضد امپریالیستی را به صورت تلفیق مبارزه در دو جبهه خارج و داخل پیش ببرند. در این مرحله از مبارزه، توقف فوری خصوصی‌سازیها، به عبارت روشنتر، توقف سریع غصب عدوانی ثروتهای ملی و الغای مالکیت مؤسسات واگذار شده به بخش خصوصی، دفاع از مطالبات بحق کارگران، بازنشستگان و به طور کلی، حمایت از خواستهای انسانی و قانونی محروم شدگان و مال‌باختگان وظیفه اصلی در مبارزه با امپریالیسم در جبهه داخلی شمرده می‌شود.

برای پیشبرد احسن و ثمربخش مبارزه ضد امپریالیستی از جمله، در جبهه داخلی در شرایط فقدان عامل ذهنی مقتدر و پراکندگی نیروهای ترقیخواه، تشکیل کمیته‌های مردمی برای ساقط کردن دولت نئولیبرال "تدبیر و امید" و تعیین یک دولت مردمی مستقل در درجه نخست اهمیت قرار دارد و موفقیت در این امر، یعنی حذف پایگاه داخلی امپریالیسم، در واقع به معنای آزاد کردن نیروهای جبهه داخل برای دفع قطعی هجوم امپریالیسم از خارج نیز می‌باشد. چرا که دولت حسن روحانی ایران را درست به همان وضعیتی گرفتار نموده که باتد گوربچوف -یاکوفلیف- یلتسین اتحاد شوروی را در اواخر دهه هشتاد میلادی گرفتار کرد. همراه با این، تلاشهای قانونی گسترده و بی‌وقفه زیر نظر کمیته‌های مردمی برای مسدود کردن حسابهای بانکی مقامات دولتی، بستگان، نزدیکان و کارچاق‌کن‌های آنها در بانکهای داخلی و خارجی، شناسائی املاک و مستغلات آنها در داخل و خارج و مصادره همه آنها به سود منافع ملی و بستن تمامی راههای فرارشان از کشور از الزامات مبارزه با امپریالیسم در جبهه داخلی محسوب می‌شود. برای این که آنها باید پاسخگوی تصمیمات و اقدامات ضد ملی و همسوئی خود با امپریالیسم جهانی در دادگاه باشند.

۲۸ دی -جدي ۱۳۹۷